

تحلیل شخصیت مردان در رمان *شازده/احتجاج* از هوشنگ گلشیری بر اساس آرای کهن- الگویی جین شینودا بولن

غلامحسین خلیل پور، شاهپور شهولی کوه شوری*، سید علی سهراب نژاد
گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم پایه، واحد ایذه، دانشگاه آزاد اسلامی، ایذه، ایران.

آذر ۱۴۰۲، دوره ۱۶، شماره پیاپی ۹۱، صص ۷۷-۹۳

DOI: 10.22034/bahareadab.2023.16.7135

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب)

چکیده:

زمینه و هدف: تا کنون نظریه‌های متنوعی در شاخه‌های گوناگون علمی دربارهٔ مقولهٔ شخصیت مطرح شده که آرای جین شینودا بولن از آن جمله است. او با رویکردی کهن‌الگویی و نظر داشت اسطوره‌های یونانی، به بازنمایی ابعاد جدیدی از هر شخصیت بر مبنای صفاتی که دارند، پرداخته است. نظرات بولن در ارائهٔ خوانشی نوین از متون داستانی و شخصیت‌های حاضر در آن، تأثیری مطلوب دارد. به این اعتبار، در پژوهش حاضر، شخصیت‌های رمان *شازده/احتجاج* از هوشنگ گلشیری بر اساس آرای کهن‌الگویی شینودا بولن بررسی شده است.

روش مطالعه: روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی و تحلیلی است که به شکل کتابخانه‌ای و با مطالعهٔ منابع، فیشبرداری، و طبقه‌بندی مطالب صورت پذیرفته است.

یافته‌ها: در کلیت این مجموعه شاهد نفوذ کهن‌الگوهای پوزیدون، زئوس، آرس و دیونوسوس در دنیای درون و بیرون شخصیت‌ها بوده‌ایم که برآیند این اثرگذاری گاهی مثبت و گاهی منفی بوده است.

نتیجه‌گیری: نتایج نشان داده است که *شازده/احتجاج* (خسرو) و پدربزرگ پیچیده‌ترین شخصیت‌ها در رمان مذکور هستند و نشانه‌هایی از کهن‌الگوی زئوس (قدرت‌طلبی) و آرس (جنگجو و خشن) را دارند. آن دو قدرت‌طلب، تندخو و خشن هستند و تمایلی به زیردست بودن ندارند. البته ویژگی زئوسی در شخصیت پدربزرگ بسیار برجسته است، اما *شازده/احتجاج* در این زمینه نوسانهای بسیاری دارد. در شخصیت *شازده/احتجاج* کهن‌الگوی پوزیدون (عواطف انفجاری و غرایز) نیز نمود پیدا میکند؛ او از نگاه تحقیرآمیز بالا به پایین نسبت به دیگران جهت پنهان کردن ضعفهای شخصیتی خود بهره میبرد. در مجموع کهن‌الگوهای غالب در این رمان، زئوس و آرس در شخصیت‌های *شازده/احتجاج*، پدربزرگ و فخرالنساء میباشند.

تاریخ دریافت: ۱۸ آذر ۱۴۰۱
تاریخ داوری: ۲۱ دی ۱۴۰۱
تاریخ اصلاح: ۱۰ بهمن ۱۴۰۱
تاریخ پذیرش: ۲۲ اسفند ۱۴۰۱

کلمات کلیدی:

هوشنگ گلشیری، *شازده/احتجاج*،
شخصیت، جین بولن، کهن‌الگو.

* نویسنده مسئول:

sh.shahvali@iau.ac.ir

۴۰۴۳۶۲۲۰۴۰ (+۹۸ ۶۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Analyzing the character of men in the novel Shazdeh Ehtejab by Houshang Golshiri based on the views of the archetypal Jane Shinoda Bullen

Gh. Khalilpour, Sh. Shaholi Koh Shouri*, S.A. Sohrabnejad

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Basic Sciences, Izeh Branch, Islamic Azad University, Izeh, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 09 December 2022

Reviewed: 11 January 2023

Revised: 30 January 2023

Accepted: 13 March 2023

KEYWORDS

Hoshang Golshiri, Shazdeh Ehtejab, character, Jane Bullen, archetype.

*Corresponding Author

✉ sh.shahvali@iaou.ac.ir

☎ (+98 61) 43622040

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: Until now, various theories have been proposed in various scientific branches about the category of personality, among which are the opinions of Jane Shinoda Bullen. With an archetypal approach and considering Greek myths, he has represented new dimensions of each character based on their attributes. Bolen's comments have a favorable effect in presenting a new reading of fictional texts and the characters in them. To this credit, in the research, the characters of the novel "Shazdeh Ehtjab" by Hoshang Golshiri have been examined based on Shinoda Bolen's archetypal opinions.

METHODOLOGY: The research method in this research is descriptive and analytical, which was done in a library form by studying sources, scanning, and classifying the materials.

FINDINGS: In the entirety of this collection, we have witnessed the influence of the archetypes of Poseidon, Zeus, Ares and Dionysus in the inner and outer worlds of the characters, and the result of this influence was sometimes positive and sometimes negative.

CONCLUSION: The results have shown that Prince Ehtjab (Khosro) and the grandfather are the most complex characters in the mentioned novel and have signs of the archetypes of Zeus (power-seeking) and Ares (warrior and violent). Both of them are power-hungry, hot-tempered and violent and do not want to be subordinates. Of course, the characteristic of Zeus is very prominent in the character of the grandfather, but the Prince of Ihtjab fluctuates a lot in this regard. Poseidon's archetypal character (explosive emotions and instincts) also appears in the prince's character, he uses the contemptuous look of others to hide his personal weaknesses. In general, the dominant archetypes in this novel are Zeus and Ares in the characters of Prince, Grandmother and Fakhr al-Nesa.

DOI: [10.22034/bahareadab.2023.16.7135](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2023.16.7135)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 12	 0	 1

مقدمه

یکی از تأثیرگذارترین شخصیتها در عرصه روانشناسی، کارل گوستاو یونگ^۱ نام دارد. او تحولات عمیقی در نوع نگرش به آدمی ایجاد کرده و با نقد نظرات استاد خود، زیگموند فروید^۲، راه‌های جدیدی را برای شناخت ابعاد مطلوب و مثبت شخصیت آدمی پدید آورده است. «فرضیه‌های روانشناسی یونگ کلید درک این نکته را در اختیار ما قرار میدهد که چرا اسطوره‌ها تا این حد به داستانهای ما وارد شده‌اند؟ ... همین میراث روانی است که منشأ بسیاری از رفتارها و نوع درک ما در دنیای امروزی است» (بولن، ۱۳۹۴: ۱۹). جریانی که مکتب یونگی در روانشناسی به وجود آورده بود، پس از مرگ وی ادامه یافت و نظریه‌های متنوعی از سوی شخصیت‌های برجسته پدید آمد و جنبش پسایونگی بعنوان سبک و سیاقی معتبر در عرصه روانشناسی گسترش پیدا کرد. جین شینودا بولن^۳ یکی از این افراد شاخص است. او تحصیلات خود را در دانشگاه‌های کالیفرنیا و سانفرانسیسکو با رشته روانپزشکی به اتمام رساند و مدتی بعد برای آشنایی بیشتر با رویکردهای یونگ، به مؤسسه سی.جی.یونگ در سانفرانسیسکو پیوست. «بولن پس از مطالعه اساطیر خدایان و خدایان یونان و مقایسه ویژگیهای چیره آنها با افرادی که برای حل مشکلات خود در مطب او حاضر میشدند، به این نتیجه رسید که در هر انسانی جنبه‌هایی اسطوره‌ای نمود پیدا میکند و اطلاع یافتن بر این کهن‌الگوها، درک ما از زندگی و رویدادهای مهم آن را عمیقتر میکند» (بولن، ۱۳۹۶: ۱۸-۱۷). او چند اثر مهم در ارتباط با روانشناسی کهن‌الگویی دارد که عبارتند از: *انواع زنان؛ شیوه‌ای عمیق، دقیق و کاربردی برای شناخت زنان؛ انواع مردان؛ شیوه‌ای عمیق، دقیق و کاربردی برای شناخت مردان؛ نمادهای اسطوره‌ای و روانشناسی زنان و حلقه قدرت؛ تقابل عشق با قدرت در روایتی اسطوره‌ای*. در آثار مذکور بر چند نکته مهم تأکید شده است؛ از جمله اینکه آدمی در طول زندگی این جهانی خود باید به ابعاد معنوی شخصیت خود توجه کند. همچنین کهن‌الگوها در جهت‌دهی به خانواده، فرهنگ و تمدن، اثری ملموس دارند و گذر زمان از دایره تأثیرگذاری آنها نمیکاهد.

بولن با اشاره به اسطوره‌های یونان باستان، آنها را به دو گروه کلی تقسیم میکند که مبنای آن، جنسیتی است. به این معنا که هفت کهن‌الگو^۴ را برای معرفی بهتر زنان برمیگزیند که عبارتند از: هرا^۵، دیمیترا^۶، پرسفون^۷، آتنا^۸، آرتیمیس^۹، هستیا^{۱۰} و آفرودیت^{۱۱}. از سوی دیگر، هشت کهن‌الگو را برای شناسایی شخصیت مردان معرفی کرده

1. Carl Gustav Jung

2. Sigmund Freud

3. Jean Shinoda Bolen

4. Archetypes

5. Hera

6. Demeter

7. Persephone

8. Athena

9. Artemis

10. Hestia

11. Aphrodite

است که عبارتند از: زئوس^۱، پوزیدون^۲، هادس^۳، آپولو^۴، هرمس^۵، آرس^۶، هفایستوس^۷ و دیونوسوس^۸. هر کدام از این اسطوره‌ها داری صفاتی مشخص هستند. البته دسته‌بندی مذکور قطعیت ندارد و مطلق نیست و این امکان وجود دارد که فردی مذکر از شاخصه‌های رفتاری کهن‌الگوهای زنانه برخوردار باشد یا برعکس. بولن با عنایت به این مسائل، به دغدغه‌های متنوع مردانه توجه کرده و از موضوعاتی سخن گفته است که در لایه‌های سطحی و زیرین خود، منجر به رشد و شکوفایی مردان میشود. راهکارهایی که او برای رسیدن به این هدف ارائه میدهد، مبتنی بر کنشها و رفتارهایی است که رب‌النوعهای اسطوره‌ای یونانی بروز میدهند. او درباره چرایی این تأثیرپذیری میگوید: «خدایان و خدایانوان [ساکن در] آلمپ^۹ خصوصیتی انسانی داشتند. رفتار، کنشهای عاطفی، سیمای ظاهری و اسطوره‌ای آنها با رفتار و تفکر آدمیان شباهت دارد؛ چراکه کهن‌نمونه‌ها مبین‌الگوهای بودن و رفتار کردن در ناخودآگاه جمعی ما هستند» (بولن، ۱۳۸۶: ۲۶-۲۵).

کهن‌الگوها را باید مقوله‌ای جهانی و فراتر از مرزهای اعتقادی، جغرافیایی، سیاسی، فرهنگی و... دانست. «از آنجا که کهن‌الگوها جهانی هستند، همه آنها در ناخودآگاه هر شخص حاضرند» (جانسون، ۱۳۹۵: ۱۷). به این معنا که کهن‌الگو به نوع بشر تعلق دارد و در نهاد او دیده میشود؛ بنابراین اختصاص به قومی خاص ندارد. با این مبنای فکری میتوان نشانه‌های این کهن‌الگوها را در سراسر نقاط جهان پیدا کرد و مورد بررسی قرار داد.

از سوی دیگر، مقوله شخصیت جدای از اینکه در علم روانشناسی اهمیت ویژه‌ای دارد، در عرصه‌های دیگری همچون داستان‌نویسی دارای شاکله، تعاریف و اعتبار است. این عنصر داستانی را باید از این بابت مهم دانست که گستره مهارت یک نویسنده در پردازش داستان با کیفیت شخصیت‌پردازی او ارتباطی مستقیم دارد؛ بنابراین با کاربرت دستاوردهای حوزه‌های دیگر دانش از جمله روانشناسی در عرصه داستان‌نویسی، میتوان به نحوه شخصیت‌سازی و شخصیت‌پردازی نویسندگان آثار ادبی پی برد و به درک بهتری از لایه‌های زیرین افکار آنها رسید که پیش از این ممکن نبوده است. با این پیشفرض، آرای بولن «روش مناسبی برای تحلیل و شناخت تیپ شخصیتی نویسنده، شاعر، شخصیت‌های داستانی و رمانها» (یا حقی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۷۷) است.

هوشنگ گلشیری را باید یکی از چهره‌های شاخص در گستره داستان‌نویسی فارسی دانست. او با بهره‌گیری از شگردهای گوناگون داستانی موفق به نوشتن آثار ماندگاری چون *رمان سزده* / *احتجاب* گردید که به اعتقاد برخی پژوهشگران، بحث‌برانگیز و نقطه عطفی در ادبیات داستان‌نویسی در ایران است. شخصیت‌هایی که در داستانهای این نویسنده دیده میشوند، از تنوع خوبی برخوردار هستند و از لحاظ جنسیتی، مردان و زنان را در بر میگیرند. این امر نشان میدهد که گلشیری سعی کرده است همه احاد جامعه را در نظر بگیرد و دغدغه‌ها و مشکلات آنان را شرح دهد. این نشان از رسالت ادبی و تعهد و خویشتکاری هنری وی دارد که هنر و ادب را تنها برای بازنمایی خواسته‌های شخصیش به کار نمیگیرد و هدفی عمومی و فراگیر در ذهن دارد؛ هدفی که او را نگران مردم و رشد و تعالی آنان میکند. شخصیت‌های حاضر در داستانها فراز و نشیب قابل توجهی دارند و گاه مطلوب و انسانی رفتار میکنند و گاه

1. Zeus

2. Poseidon

3. Hades

4. Apollo

5. Hermes

6. Ares

7. Hephaestus

8. Dionysus

9. Mount Olympus

از مقام انسانی خویش دور شده و بزه‌های بسیاری را انجام می‌دهند. این تنوع رفتاری و کنشی باعث می‌شود نمود بسیاری از شخصیت‌های مورد نظر شینودا بولن در داستانها دیده شود. یکدست نبودن کنش شخصیتها، داستان را از یکنواختی خارج میکند و بر جذابیت‌های اثر خلق شده می‌فزاید. در این بخش سعی شده است ابتدا شاخصه‌های کهن‌الگویی شخصیتها کاویده شود تا بازتاب کهن‌الگوها در آثار گلشیری و تأثیرگذاری آن بر شخصیت‌های داستان مورد نظر قرار گیرد.

در پژوهش حاضر از ظرفیت‌های تحلیلی و تفسیری کهن‌الگوهای زئوس، آرس، دیونوسوس و پوزیدون - که در نظرات بولن انعکاس یافته‌اند- برای پرداختن به شخصیتها در *رمان شازده* احتجاج استفاده شده است. یکی از ویژگیهای اصلی مجموعه مذکور، شیوه سیال ذهن است که گلشیری در این *رمان* از آن بهره برده است. شیوه سیال ذهن تحت تأثیر روان‌شناسی غرب میباشد. در این شیوه «نویسنده افکار و ذهنیات شخصیت‌های داستان را از دریچه ذهن آنان و ظاهراً بی‌هدف و بدون نظم و ترتیب در اختیار مخاطب قرار میدهد و این انتقال افکار و احساسات حتی گاهی با در هم ریختن ترتیب منطقی عناصر زبان و شکستن قواعد نحوی صورت می‌گیرد. این شیوه نگارش که داستان روان‌شناسی نو، تک‌گویی درونی، سیلان فکر، سیلان ذهن و... [نامیده میشود] به جریانی جدی در داستان‌نویسی تبدیل شد» (بیات، ۱۳۸۶: ۱۰)؛ روشی که نویسنده سعی میکند انبوه افکار، واکنشها، خاطره‌ها یا واگوییهای من درونی با خود را، که در ذهن شخصیت داستان بدون ترتیب منطقی می‌گذرد، آشکار نماید. نکته‌های نوآورانه این اثر، هماهنگی بافت زبانی با زمان روایت، استفاده از اسناد و اقوال متناقض، نانوشتن ماندن بسیاری از پاره‌ها، تناسب شاعرانگی کلام با ساختار ذهنی ماجرا، زاویه دید اول شخص و سوم شخص با ذهن سیال، کنایه‌گویی، ابهام، ایجاز و... است. «در *شازده* احتجاج یک مسئله برای من پیدا کردن نثر بود که نثر خاصی باشد که با فضای *شازده* احتجاج بخواند و با ذهنیت *شازده* بخواند که به گمانم توفیقی پیدا کرده و بعد اینکه ما بتوانیم از یک در تنگ، یک جای کوچک به سراغ یک هستی وسیع برویم و برای ساختن آن هستی وسیع، بهتر است بگویم آن عرصه وسیع، تکه‌هایی از آن عرصه را بگویم تا بقیه‌اش در ذهن ساخته شود» (طاهری و عظیمی، ۱۳۸۰: ۱۸-۱۹).

پرسشهای اصلی تحقیق حاضر عبارت است از: ۱. کاربست نظرات کهن‌الگویی بولن چه تأثیری در خوانش سبک شخصیت‌پردازی گلشیری در مجموعه مذکور دارد؟ ۲. شخصیت‌های مرد حاضر در مجموعه مذکور دارای چه ویژگی‌های کهن‌الگویی هستند؟ ۳. کهن‌الگویتترین شخصیت در *رمان شازده* احتجاج کیست؟

روش مطالعه

این پژوهش با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی-تحلیلی تدوین شده و داده‌ها از کتاب *رمان شازده/احتجاج* گلشیری استخراج شده است. ساختار کلی مقاله به این صورت است که ابتدا توضیحاتی درباره نظرات بولن ارائه میگردد و سپس در بخش اصلی مقاله ذیل عناوین مختلف، شخصیت‌های داستانها که ویژگی‌هایی شبیه به کهن‌الگوهای زئوس، پوزیدون، دیونوسوس و آرس دارند، بررسی و تحلیل میشود.

سابقه پژوهش

تا کنون در هیچ پژوهشی *رمان شازده* احتجاج از هوشنگ گلشیری بر اساس آرای بولن بررسی و کاویده نشده است؛ از این رو در مقاله حاضر برای نخستین بار به این مقوله پرداخته میشود و مسبق به سابقه نیست. این خلأ

تحقیقاتی بر ابعاد نوآورانه آن میفزاید. با این حال در چند پژوهش شخصیتها در آثار داستانی گلشیری بررسی شده است. هاشمیان و صفایی صابر (۱۳۸۹) در مقاله خود به شیوه شخصیت‌پردازی در شش داستان کوتاه گلشیری اشاره کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که مسائل درونی، افکار و دل‌مشغولیه‌های قهرمانان نوشته‌های او، بیشترین حجم داستانهای او را به خود اختصاص داده است. بطور کلی تردید، هراس، توهم، اختلالات شیذوفرنیک و اسارت در روزمرگی و بیهودگی، مهمترین ویژگیهای تشکیل‌دهنده فضای روانی شخصیت‌های آثار گلشیری هستند که میتوان آنها را نمودی از فضای حاکم بر دوران نگارش داستانها، که مملو از ظلم و استبداد و وحشت بود، به حساب آورد. بارانی و جعفری قورتانی (۱۳۹۱) در مقاله‌ای به بررسی شخصیت‌پردازی در داستان کوتاه گرگ از گلشیری پرداخته‌اند. از دید نویسندگان، با سبک نوشتاری جدید گلشیری، شخصیت‌پردازی آدم‌های قصه‌اش نیز متحول میشود. به دلیل اینکه گلشیری کار نویسندگیش را نسبتاً با قدرت شروع میکند، در شخصیت‌پردازی داستانهایش نقص چندانی نمیتوان یافت. در واقع سبک خاص او مانع وضوح معایب میشود. از نکات مهم شخصیت‌پردازی او، ظرافتهای خاص رفتاری شخصیت‌های داستانی اوست که با حرکات و رفتارهای نمادین و موزون، شخصیت را به تصویر میکشد. در داستان «گرگ»، زن حالت عجیبی دارد و رابطه‌ای بین زن و گرگ شکل میگیرد. زن در ابتدا فقط به گرگ خیره میشود، اما بعدها چنان محو گرگ میشود که مهمان خود را فراموش میکند و حتی بیشتر ساعات شبانه‌روز کنار پنجره مینشیند. سرانجام در روزی برفی با گرگ به جایی نامعلوم میرود. هوشیار محبوب (۱۳۹۴) در پیش‌درآمد کتاب *از رمان؛ جستارهایی پیرامون آثار هوشنگ گلشیری* به زندگی و آثار گلشیری پرداخته است. در ادامه مسائلی چون تصاویر پرمعنا در شازده احتجاب؛ معنای بحران رهبری و نقد و انتقاد اجتماعی؛ گفتگوی درونی متنها؛ بازگشت به سرچشمه ادبیات بومی؛ شناخت سبک گلشیری در آینه‌های معرق کریستین و کید؛ تلفیق روایت سنتی و مدرن در این اثر مورد عنایت قرار گرفته است. صاعدی و حاجی قاسمی (۱۳۹۷) در مقاله‌ای جنبه‌های روانشناسانه شخصیت شازده احتجاب را کلویده و به این نتیجه رسیده‌اند که از دید روانی، شخصیت این اثر دارای آشفتگی روانی است که گلشیری به کمک کاربست شیوه جریان سیال ذهن، این مفهوم را بازنمایی کرده است. او توانسته است با ظرافتی خاص به روایت حوادث در خلال زمانهای از هم گسسته بپردازد؛ بنابراین بعنوان مهمترین نتیجه این پژوهش میتوان به این نکته اشاره کرد که قهرمانان رمان شازده احتجاب از لحاظ روانی پیچیده و چندلایه هستند. حسین پناهی (۱۳۹۸) در مقاله‌ای به سیر تحول نقش زن در داستان‌پردازی هوشنگ گلشیری پرداخته است. نتایج تحقیق بیانگر تحول معنادار نقش و هویت زن در سیر داستان‌نویسی گلشیری است، چنانکه مبنای قابل اتکالی برای دوره‌بندی داستانهای اوست و از سویی دیگر، تقابلهایی درون-ساختگی و روایی خاصی را نشان میدهد که به شکل معناداری برآیند تقابلهای موجود در مدرنیته ایرانی در ارتباط با نقشها و هویت‌های زنان است. بنی‌طالبی و میرزاییان (۱۳۹۹) در مقاله‌ای به تصویر شخصیت اصلی در داستانهای کوتاه هوشنگ گلشیری بعد از انقلاب اسلامی پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که گلشیری در مجموعه داستانهای خود، بخشی از روحيات و افکار روشنفکران، هنرمندان و طبقه متوسط عصر را بصورت مستقیم و غیرمستقیم عرضه کرده است و میان خصلتهای روحی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شخصیت‌های اصلی هر مجموعه داستان با وضعیت اجتماعی-سیاسی حاکم بر آن دوره، البته با برداشت سیاسی و اجتماعی نویسنده از تحولات این دوره، ارتباط نزدیکی وجود دارد؛ بطوری که با تغییر وضعیت جامعه، برخی از این ویژگیها نیز دستخوش تغییر شده است.

بحث و بررسی

زیربنای آرای روانشناسانه بولن با اسطوره‌های حاضر در کوه‌الپ گره خورده است. او با بررسی برونادهای کنشی و رفتاری رب‌النوعهای یونان باستان، وجوه اشتراکی میان آنها با نوع بشر پیدا کرده و با کاربست آن در شخصیت-شناسی زنان، موفق به ارائه نظریاتی جدید و کامل‌کننده آرای افرادی چون یونگ شده است. «هریک از رب‌النوعها دارای شاخصه‌های عاطفی و نیازهایی هستند که تنها به خودشان اختصاص دارد که موجب پیدایی ساختار شخصیتی ویژه‌ای میشود» (بولن، ۱۳۹۳: ۱۹)؛ بنابراین میتوان از ظرفیتهای کهن‌الگوها برای شخصیت‌شناسی بهره برد. این نوآوری بولن و خوانشی جدید از اسطوره‌ها باعث شده نظرات او مورد توجه قرار گیرد و جریانهای انتقادی بسیاری در تأیید یا رد دیدگاههای وی برآیند.

مهمترین رب‌النوعها در نگاه بولن که در این پژوهش بروز دارند عبارتند از: ۱. ژئوس (خدای آسمان و حیطة قدرت و اراده)؛ ۲. آرس (خدای جنگ و ستیز)؛ ۳. پوزیدون (رب‌النوع دریاها و عواطف انفجاری و غرایز)؛ ۵. دیونوسوس (رب‌النوع عاشق، آواره، شور و سرمستی عارفانه). (همان: ۳۵۷-۱۰۹). از دید بولن، «عناصر کهن‌الگویی در اسطوره‌ها و قصه‌ها بازتاب مییابند» (اسنودن، ۱۳۹۲: ۱۲۳). به این اعتبار، او سعی کرده است در نظریه خود پیوندی علمی میان وادی داستان‌نویسی و مصداقهای اساطیری پدید آورد.

در داستان شازده احتجاج، روایت از درون قاب عکسها که در ذهن شازده، در طول زمان عقب و جلو میشوند و نمایانگر اوج و زوال یک خاندان اشرافی است، میگذرد. شازده در اوهام و گذشته به روایت دوره‌ای از استبداد و بیدادگری خود و خانواده‌اش میپردازد. عناصر داستان هرکدام در فضای تاریخی اثر، نقشی زنده را عرضه کرده‌اند. شازده احتجاج تا آخرین سالهای زندگی گلشیری همچنان نخستین داستانی بود که در ایران با ساختار بافت پیچیده و فنی نوشته شده است. «شازده احتجاج سراسر تکنیک بوده برای من، تماماً قدرتمای بوده» (طاهری و عظیمی، ۱۳۸۰: ۳۴). این رمان یکی از نخستین داستانهای ایرانی میباشد که در آن به فرم داستان و شیوه‌های روایت، بیش از هر چیز دیگر تکیه شده است. چرخش به موقع زاویه دید یکی از شاخصه‌های این داستان است. نویسنده از تکنیکهای تک‌گویی درونی مستقیم و غیرمستقیم بخوبی استفاده کرده است. روایت در این رمان به شیوه جریان سیال ذهن است که زمینه نقدهای تحلیلی را فراهم میکند. این داستان را نباید صرفاً در مسائل ادبی خلاصه کرد؛ زیرا گستره این تغییرات و رای داستان‌نویسی بوده و جریانهای اجتماعی و سیاسی را تحت تأثیر قرار داده است. گلشیری بمثابة یک شهروند ناراضی از اوضاع اجتماعی و سیاسی، آثار خود را در لفافه و با زبانی همراه با استعاره، نماد و اشارات مینوشت تا مقصود و باورهایش از درک و فهم حکومت دور بماند. گلشیری یکی از هدفهای اساسی خود از نوشتن شازده احتجاج را تعیین تکلیف و موضعگیری و مخالفت با حکومت می‌شمارد. او برای نیل به این هدف، شخصیت‌هایی را خلق کرده است که هر کدام ویژگیهای متنوعی دارند که مصداقهای عینی آن در لایه‌های گوناگون جمعیت دیده میشود. بولن نیز از شخصیت‌هایی کهن‌الگویی سخن گفته است که هر یک از صفات مشخصی برخوردار هستند. او میگوید: «هر کدام از کهن‌الگوها که ویژگیهای آنان در درون آدمی دیده میشود، سعی دارند آن فرد را شبیه خود کنند؛ در نتیجه ستیز و جنگی همیشگی در درون آدمی برقرار است. بولن دنیای درون را شبیه مجلس مشاوره میدانند که نمایندگان بخشهای مختلف در آن حاضر میشوند و این، فرد است که باید خود^۱ سالمی را بر صدر مجلس بنشانند تا مدیریت را بر عهده گیرد. در غیر این صورت، اختلالهای درونی

۱. Ego

بسیاری پدیدار میشود» (بولن، ۱۳۸۶: ۲۹۶-۲۹۵). در این بخش، خوانشی جدید از کیفیت شخصیت‌پردازی گلشیری بر اساس نقد کهن‌الگویی بولن ارائه میشود.

شخصیتهایی با ویژگیهای زئوس

در رویکردهای روانشناسانه بولن، «زئوس ظرفیت و توانایی این را داشت که فرمانروا شود. مردان و زنانی وجود دارند که میتوانند مانند زئوس باشند ... [فردی با چنین شاخصه‌ای] خواهان اختیار و قدرت است و برای رسیدن به هدفهای خود ریسک میکند. او دوست دارد خود، رئیس خودش باشد و نمیخواهد برای دیگری کار کند» (بولن، ۱۳۹۴: ۵۰-۴۹)؛ بنابراین این کهن‌الگو را باید برتری طلب به حساب آورد. او سعی میکند شرایط را بگونه‌ای رقم بزند که تک‌صدایی گسترش پیدا کند و صداهای دیگر که تهدیدکننده قدرت او هستند، از بین بروند یا محدود شوند.

در روانشناسی بولن، کهن‌الگوی زئوس میتواند به مقام فرمانروایی دست پیدا کند. بسیاری از مردان و زنان از این شاخصه برخوردار هستند. «افراد زئوسی خواهان در اختیار گرفتن قدرت برای خود هستند و برای دست یافتن به این هدف، خطرپذیری میکنند. آنها کار کردن برای خودشان را ترجیح میدهند» (بولن، ۱۳۹۴: ۵۰-۴۹) و تمایلی به زیردست بودن ندارند. در یک نگاه کلی، شخصیتهای زئوسی، قدرت طلب بوده و در این موضوع، انحصارطلبانه رفتار میکنند و اوج‌گیری صداهای دیگر را در برابر صدای خود نمی‌پسندند.

ساختار جامعه ایران در طول سالها و سده‌ها بگونه‌ای رقم خورده است که مردم به دو دسته ارباب و رعیت تقسیم شده‌اند. طبیعتاً اربابها را باید برخوردار از صفتهای زئوسی دانست و رعیتها همواره زیردست قرار میگیرند و سلطه‌پذیر محسوب میشوند. گلشیری از این پیشفرض فرهنگی و اجتماعی جامعه استفاده کرده و در داستانهای گوناگون به مصداقهای متنوعی از گفتمان «سلطه‌پذیر-سلطه‌گر» اشاره کرده است. در داستان *شازده احتجاب*، که بر اساس گفتمان ارباب‌رعیتی شکل گرفته است، گروهی در رأس قدرت قرار دارند و عده بیشتری با عنوان کنیز، کلفت، غلام و نوکر مشغول خدمت‌رسانی به صاحبان قدرت هستند؛ در واقع شاهد دو گروه زیردست و زبردست هستیم. ضمن اینکه در کلیت داستان، شازده احتجاب رفتاری تحقیرآمیز با فخری (کلفت خانه) دارد و از او سوءاستفاده جنسی و عاطفی میکند و به نموده‌های دیگری از گفتمان زئوسی اشاره شده است. از جمله شخصیتهای قدرت طلب، جدت‌کبیر شازده احتجاب است که در سفاکی، کم‌نظیر است. او حتی به اعضای خانواده‌اش رحم نمیکند، چه برسد به اینکه رعیت را محترم بشمارد. برای او ریختن خون زیردست امری بدیهی است و بدان عادت دارد. او را باید مصداقی از فردی زئوسی دانست که قدرت را تنها برای خودش میخواهد و قصدی برای تقسیم کردن آن ندارد. شازده احتجاب در بخشی از رمان به نوکرها و کنیزهای جدت خود اشاره میکند که در خدمت او بوده‌اند و دست به سینه مشغول فرمانبرداری از وی بوده‌اند. جدت‌کبیر از اینکه دیگران بله قربان‌گوی او باشند، خشنود بوده است. شازده در گذشته چنین میکرد و یارای ایستادگی در برابر نیای خود را نداشت:

«در لابلای آن همه فرآش خلوت و خواجه‌باشی و شاطر و فریادهای کور شو، دور شو و زنهای حرم و کنیزها که میریختند توی حوض و کشتی میگرفتند... لخت؟ جدت‌کبیر حتماً میخندیده و خاطر انوارش را انبساطی... و سکه شاباش میکرد و زنها و کنیزها که میریختند روی هم، توده گوشت زنده و سفید تکان میخورده، میخندیده، درهم میرفته، با دست و پای که گاه‌گاه بیرون میمانده... اما شازده باز عین خیالش نبود تا بلند شود و مثل آن روزها جلوش دست به سینه بایستد و مدام بگوید: بله قربان» (گلشیری، ۱۳۶۸: ۱۳-۱۲).

لفظ شازده و رعیت بخوبی نشان می‌دهد که دو سویه قدرتمند و قدرت‌پذیر در این گفتمان وجود دارد. شخصیت‌های زئوسی قدرت را قبضه کرده و بر رعیت مسلط شده‌اند و جان و مال و ناموس آنها را از آن خود میدانند و هر طور که صلاح بدانند، رفتار میکنند؛ علاوه بر این زئوسها با خودشان هم درگیر میشوند و برای تقسیم قدرت به مبارزه می‌پردازند. در بخشی از *رمان شازده/احتجاج* آمده است که جد کبیر در برابر شورش فرزند بزرگتر خود، مجبور به قشون کشی به روستا میشود. او به زیردستان خود دستور می‌دهد که از کشتن رعیت بپرهیزند و صرفاً برای تسلیم کردن فرزندش بکوشند. جد کبیر شازده در برخورد با رعیت به هیچ روی مبادی آداب رفتار نمی‌کند و آنها را نوکر و زیردست خود میدانند؛ از این رو به کار بردن لفظ «گم شوید» برای او بدیهی است. جالب این است که گلشیری بیان میدارد پس از پایان یافتن قائله فرزند بزرگتر، جد کبیر در راه بازگشت یکی از رعیتها را با گلوله میکشد: «اسبهایمان را زین کردیم و تفنگهایمان را حمایل انداختیم. یکی دو قطار فشنگ هم به ما دادند. شازده بزرگ گفته بود مبادا رعیتها را بکشید! به تاخت رفتیم ده. چند تا سوار توی گذارها نشانیدیم که عمومی بزرگت فرار نکند. وقتی خیالمان تخت شد که سر جنگ ندارد، رفتیم توی ده. آنجا از تفنگچی خبری نبود. رعیت حاج‌وواج ایستاده بودند کنار در خانه‌هاشان. شازده بزرگ داد زد گم بشوید! همه رفتند توی خانه‌هاشان و در را بستند» (همان: ۱۸).

فخرالنساء در داستان *شازده/احتجاج*، شمه‌ای از کنشها و فعالیت‌های روزانه جد کبیر خود را برای شازده بیان میدارد تا انگیزه‌ای در او ایجاد کند. او به رفتارهای سلطه‌جویانه نیای خود اشاره میکند و از شازده می‌خواهد این رفتارها را سرلوحه زندگی خود قرار دهد؛ در واقع در جهان بینی فخرالنساء رفتارهای زئوسی نشان‌دهنده شایستگیهای یک انسان است و تلاش برای تسلط بر دیگران نوعی ارزش محسوب میشود. در گفتمان یک انسان زئوسی، اگر فردی بتواند بر دیگری مسلط شود، کار مطلوبی انجام داده است؛ از این رو یکی از هدفهای اصلی فخرالنساء این است که شازده را نسبت به این مقوله مجاب و ترغیب کند. او با خواندن خاطرات مربوط به جد کبیر و نیز با پیشنهاد دادن فخری به شازده احتجاج (همسرش) قصد دارد روحیه قدرت‌طلبی و زئوسی بودن را به او انتقال دهد: «برای اینکه وجود مبارک از صبح تا شب حتی یک دقیقه استراحت نداشته است. چند کرور آدم را باید راه ببرد و پای آن همه عریضه دست خط کند، شلاق بزند، سر ببرد، میراث نوکرها را مصادره کند، با این همه آدمهای دست به سینه و بله‌بله گو و لفت و لیس چی سروکله بزند و سر و کیسه‌شان کند و تازه خودش هم نم پس نمیدهد. اینها همه کار نیست؟ کلنچار رفتن با آخوندها و آن طلاب چماق به دست که گوش خوابانده‌اند تا آقا یکی را مهدورالدم کند؟ راه بردن و راضی نگهداشتن آن همه عترت و عصمت که توی اندرونی میلولند و گوش به زنگ هستند تا یک خواجه، یک غلام، یک بچه چیزی از مردی داشته باشد، اینها کار نیست؟ فکرش را بکنید یک آدم و این همه دختر بکر، این همه زنهای چشم و ابرو مشکی، این همه نوحتهایی که پیشکش حضور انوار شده‌اند» (همان: ۳۷).

فخرالنساء برای خود نیز شخصیتی برتر قائل است. در جملاتی که در دیدار با شازده (پس از مرگ مادر شازده) میگوید، از ضمیرهای مفرد مخاطب برای صحبت با او استفاده میکند و طنز و تحقیری که در کلام او وجود دارد، مؤید برتری و تسلطش بر شازده است:

«بفرمایید، شراب خانگی است. گمانم هفت‌ساله باشد. گفتم از جلیل‌آباد بیاورند. بفرمایید، دیر نمیشود. بله، همان شرابی است که مادر مرحومتان گفته بود روز نامزدیمان بیندازند. تو خیلی عقبی شازده، پس کی می‌خواهی شروع کنی، هان؟» (همان: ۳۵). «پس خیلی پرتید. بین این جد کبیر و همه آن اجداد والاتبار مسابقه غریبی است. مسابقه تعدد زوجات و رنگینی نطع، هر کدام می‌خواهند حرمسرای رنگینتری داشته باشند» (همان: ۳۷).

شخصیتهایی با ویژگیهای دیونوسوس

شخصیتهای دیونوسوسی با مادر خود احساس صمیمیت نمیکنند؛ زیرا از همان کودکی از حق داشتن مادر محروم بوده‌اند و این موضوع در بزرگسالی با پیامدهایی منفی در کنش، اندیشه و رفتار آنها همراه شده است. کهن‌الگوی دیونوسوس در روانشناسی بولن هم این شرایط را داشته است. بطوری که زئوس از کودکی، دیونوسوس را نزد خود نگاه میدارد. «زئوس، دیونوسوس را به ران پایش میندود و از همین دوران، او مادر را نمیبیند و درک نمیکند... او با مادر رضاعی و دختران پرستار احاطه میشد که در پرورش او ثبات نداشتند و دائماً عوض میشدند» (بولن، ۱۳۹۳: ۳۴۴). در برابر، شماری از مادران رضاعی و پرستارها در کنار این کودک بوده‌اند و او را بزرگ کرده‌اند. بی‌ثباتی این پرستارها باعث شده است او تصویر درستی از مادر نداشته باشد. این فاصله افتادن بین مادر و فرزند، او را دچار بحرانهای و تنشهای روحی و درونی بسیاری کرده است. در *رمان شازده/حتجاب*، رفتار شازده بزرگ با پسر بزرگش که از اطاعت‌پذیری او تمرد کرده بود، قابل تأمل است. اگرچه در نظریه بولن به ارتباط نامطلوب فرزند و مادر اشاره شده است، احساس طردشدگی از اعضای خانواده و نبود صمیمیت در کنشهای افراد خانواده، مقوله‌ای است که میتوان آن را بخشی از حضور کهن‌الگوی دیونوسوس دانست. در داستان میخوانیم که جد کبیر شازده در برابر کناره‌گیری فرزند بزرگتر از سامانه قدرت، واکنشی بسیار شدید بروز میدهد. رفتاری که منجر به مرگ فرزند، همسر و فرزندان خردسالش میشود. جد کبیر که هیچگونه اعتراضی را برنمیتابد، با شدیدترین شکل ممکن با فرزند و خانواده‌اش برخورد میکند و همه را پس از کشتن، درون چاهی میندازد. این تصویر دردناک که گلشیری بیان میدارد نشان از نبود صمیمیت و بالاتر از آن، نیروی انسانیت در این پدر است که برای تسری بخشیدن به قدرت مطلقه‌اش، حاضر به قربانی کردن فرزند هم میشود:

«گفتم: طناب را محکم بسته بودند؟ گفت: حتماً. گفتم: بچه‌ها چی؟ گفت: دو تا دختر بودند و یک پسر. چشمه‌اشان سیاه بود شازده. گفتم: اینها را میدانم. بچه‌ها چکار میکردند؟ گفت: نمیدانم، ندیدم. گفتم: پدر بزرگ چی؟ گفت: من که گفتم. من همه‌اش به شازده بزرگ نگاه میکردم که نشسته بود روی بالش و سیگار دود میکرد. گفتم: زن عمو بزرگ چی؟ گفت: فکر کنم گریه کرد. بعد یکدفعه صدایش برید. شاید یکی از سوارها دهانش را بسته بود. گفتم: دهن بچه‌ها را هم بستند؟ گفت: شاید. گفتم: پدر بزرگ چی؟ گفت: نشسته بود روی بالش. سیگار که تمام شد، ته‌سیگار را روی دست عمو بزرگ خاموش کرد و بلند شد و گفت: بیندازیدشان توی چاه. اول عمو بزرگ را انداختیم. گفتم: چند سالش بود؟ گفت: به گمانم بیست‌ودو سال داشت. گفتم: بعد؟ گفت: بعد زنش را انداختیم. بچه‌ها را هم انداختیم توی چاه و رویشان سنگ ریختیم» (گلشیری، ۱۳۶۸: ۲۰).

روابط پرتنش میان پدر و فرزند در بخش دیگری از این رمان هم دیده میشود. پدر به فرزندش میگوید برای جبران خسارتهای او، زمینهای بسیاری را فروخته است، اما اینک این فرزند ناسپاسی میکند و خواست پدر را زیر پا میگذارد. این گفتگو نشان میدهد مرزهای محبت میان این دو جابجا شده است. در این شرایط تنش‌آمیز، گفتمان فرصت بروز و ظهور پیدا نمیکند و خشونت‌های کلامی و دشنام دادن (گم شو، تف، نوکر) جایگزین آن میشود. به بیان دیگر، زمانی که صمیمیت در میان اعضا برقرار نباشد و سرخوردگی به وجود آید، سردی روابط در کلمات هم خود را جلوه‌گر میسازد. در متن ذیل، سلسله‌مراتب اعضای خانواده (پدر بزرگ، پدر و فرزند) به جان هم افتاده‌اند و به دلیل نداشتن زبان مشترک و فروپاشی مرزهای عاطفی، بینشان درگیریهایی لفظی دیده میشود:

«ممن دیگر فایده‌ای ندارد؟ آن وقت یک ده را دادم تا جان تو ناخلف را بخرم، فایده داشت. وقتی خرج آن همه عیاشیهایت را دادم، فایده داشت، اما حالا که من رفتیم و تو باید به اینها برسی، باید ستون خانواده باشی، دیگر

فایده ندارد؟ هان؟ اجازه بفرمایید پدر جان من که نمیخواهم... و پدر بزرگ داد زد: برو گم شو. پسر من، پسر شازده بزرگ نباید نوکر این تازه‌به‌دوران‌رسیده‌ها بشود که نشان به سینه‌اش بزنند. تها! (همان: ۳۰-۲۹).

شازده در برابر پدر بزرگ، همواره احساس ترس نشان میدهد: «شازده گفت: به جاش نیاوردید؟ پسر حاج صمصام، نوه فخرالزمان، پسر عمومی اعیانی شما بود. همان که فقط روز سلام شرفیاب میشد. همه‌اش با زنجیر ساعتش بازی میکرد. جرئت نداشت روبروی شازده بزرگ، روبروی شما سیگار بکشد. و شازده گفت: توجه فرمودید، پدر بزرگ؟...» (همان: ۱۸).

و حتی در غیاب وی نیز جرئت نداشت از وی بد بگوید و احترام را درباره‌اش به کار میبرد: «شازده میگفت: میدانی فخرالنساء، پدر بزرگ دستور فرمود بود منیره خاتون را داغ کنند...» (همان: ۵۳).

شخصیتهایی با ویژگیهای آرس

کسانی که نمود کهن‌الگوی آرس را در خود دارند، پرهیجان و بدون هیچ تفکری هستند (مورنو، ۱۳۸۶: ۳۱۹) و رفتارهایی از خود بروز میدهند که ممکن است خسارت‌های بسیاری به بار بیاورد و هم به خودشان و هم به دیگران آسیب بزند. کهن‌الگوی آرس به احساسات و واکنشهای لحظه‌ای مربوط میشود. در این کهن‌نمونه، هیجانها و احساسات باعث رفتارهای ناگهانی میشود. «افراد آرسی به هنگام خشم و عصبانیت، رفتاری غریزی و آنی دارند و به عواقب کارهای خود فکر نمیکنند» (بولن، ۱۳۹۳: ۲۷۵). آرسیها سعی میکنند در میان افراد خود را نشان دهند. آنها فعال و بشدت عاطفی هستند و قبل از عمل فکر نمیکنند.

در داستان *شازده/احتجاج*، پدر بزرگ شازده فردی تند و خشن است و از مهارتهای کلامی برخوردار نیست. او که خانزاده بوده است، در طول زندگی خود یاد گرفته است که زور بگوید و دشنام دهد؛ حتی اهل کتک‌کاری است، چنانکه در متن ذیل وقتی که با مخالفت نوه‌اش مواجه میشود، قصد میکند با عصا به او آسیب بزند. این رفتارها بیان میدارد که این فرد به هیچ روی طرفدار گفتمان و حل مشکلات از طرق دوستانه نیست. او بقدری تحت تأثیر عواطف مهارنشده‌اش قرار دارد که تصمیمهای آنی میگیرد و حرفهایی را بر زبان می‌آورد که عاری از منطق و اندیشه و تفکر است و بر هژمونی سخت و خشن بنا نهاده شده است. او موضعی برتری‌جویانه و تک‌صدا دارد و به هیچ روی حاضر به کوتاه آمدن از دیدگاههای خود نیست؛ در واقع طرف مقابل یک راه در پیش روی دارد و آن، پذیرش باورهای پدر بزرگ است. کارهایی چون حمله کردن با عصا، کتک‌کاری و دشنام دادن، تلاشهای این شخصیت را برای حذف چندصدایی و منطق مکالمه را نشان میدهد:

«پدر بزرگ [عصای دسته‌نقره‌ای‌اش را بلند کرد تا باز بزند روی قوزک پای نوه‌اش و نزد و گفت: درست است که من کلی از زمینهایم را فروختم تا خرج پدر سوختگیهای پدرت را بدهم، اما تو، تها! مرا فقط به ده هزار تومان فروختی. شازده خواست بگوید من که عرض کردم، من فقط... اما وقتی پدر بزرگ نمیتوانست بفهمد که دیگر نمیشود سوار آن کالسکه شد و توی خیابانهای شهر یورتمه رفت» (گلشیری، ۱۳۶۸: ۱۵).

در بخش دیگری از داستان، روایت نویسنده از کنشها و افکار شازده احتجاج، بخشهای ناشناخته‌ای از این شخصیت را بازنمایی میکند. به این معنا که مخاطب درمییابد با فردی روبرو است که مادر خود را در کودکی کشته است. فردی که نوکر خانزادش را مورد ضرب و شتم قرار داده است تا مردم از او بترسند و به اصطلاح حساب ببرند. شازده احتجاج، احترام و قدرت را در این میدانند که عاری از منطق و با دشنام و کتک با زیردستان برخورد کند. این رویکرد ارباب‌رعیتی که سده‌ها در لایه‌های فرهنگی جامعه ایرانی نفوذ کرده است، در این رفتار شازده بخوبی دیده

میشود. فردی خود را در کانون همه رویدادها قرار میدهد و بدون آنکه زیردستان خود را موجود زنده بشمارد، هرطور که صلاح بداند با آنها رفتار میکند. در این رویکرد، نوعی هیجانزدگی و عدم کمال شخصیتی دیده میشود. بولن هم برای شخصیتهای آرسی، چنین وضعیتی را مطرح کرده است. او میگوید آرس نماد جنگ بوده و در میان یونانیها، نمودی از حرص کنترل‌ناپذیر به نبرد و خونریزی و علاقه‌مند به ستیز و جنگ است (بولن، ۱۳۹۳: ۲۷۳). این توصیفات در ارتباط با شخصیت شازده احتجاج نیز صدق میکند. او میل به جنگ و ستیز دارد و خوی وی، همراه با خشونت است:

«شازده احتجاج حالا دلش میخواست برای پدر بزرگ توضیح بدهد که چرا نوکرها را با لگد و مشت بیرون انداخت و حتی مراد را و گفت: آخر از دست تق تق چوبهای زیر بغل صاحب‌مرده‌اش آب خوش از گلومان پایین نمیرفت. پدر بزرگ داد زد: و تو پدر سوخته بیرونش کردی تا برود این طرف و آن طرف بنشیند و بگوید شازده بزرگ که من، چه‌ها نکردم که چطور با دست خودم مادر سلیطه‌ام را کشتم، که من رفتم در خانه حجة الاسلام و کهف‌المؤمنین و المؤمنات و به نوکرهای آقا گفتم: بگویید بیاید بیرون» (گلشیری، ۱۳۶۸: ۱۶).

شازده خوی خشونت و پرخاشگری دارد و این خصلت وی در سراسر داستان نمودی ویژه دارد. او به دیگران از بالا به پایین نگاه میکند و بسیار زود از کنترل خارج شده و اختیار کلام خود را از دست میدهد. در جایی از رمان، در گفتگو با مراد، از موضعی بالاتر و با تحکم با مراد حرف میزند: «مراد باز که پیدایت شد، مگر صد دفعه نگفتم...؟» (همان: ۵). یا در برابر فخری که اصرار دارد پنجره را باز کند، داد میزند: «تو خفه شو، فقط هر کاری که گفتم بکن» (همان: ۷). شازده داد زد: «اینهمه سرخاب روی لپهای چاق نمال، تو باید یاد بگیری که مثل فخرالنسا خود را بزک کنی، میفهمی؟ تازه این خال صاحب‌مرده را باید گوشه چپ لبه‌ایت گذاشته باشی، نه روی پوزه ده‌ایت» (همان: ۲۷).

شخصیتهایی با ویژگیهای پوزیدون

شخصیتهایی که شبیه به کهن‌الگوی پوزیدون هستند، مردان قدرت‌طلب و زئوسی هستند که قدرت‌جویی آنها سرکوب شده است و کنترل میشود. طبق نظر بولن «مردان پوزیدونی در قدرت‌طلبی شبیه به مردان زئوسی هستند؛ با این تفاوت که این روحیه در آنها سرکوب شده و کنترل میشود، اما در مردان زئوسی، قدرت‌طلبی تقویت شده است» (بولن، ۱۳۹۳: ۲۷۹). آنها دارای عواطفی انفجاری هستند و تأثیرپذیری از احساس، عاطفه و غریزه در رفتار و کنشهای این شخصیتهای کاملاً مشهود است. این احساسات مثبت (عاشقانه و مهربانانه) و منفی (خشونت‌بار و همراه با عصبانیت) است (بولن، ۱۳۹۳: ۲۸۰-۲۷۹). در داستانهای گلشیری شخصیتهایی از این دست کم نیستند. کسانی که به هر دلیلی حضور در کنار مادر را، از دوران کودکی از دست داده‌اند و نوعی خشم درونی در آنها وجود دارد، ولی نگاه مهربانانه و عاشقانه آنها بروشنی دیده میشود. موضوع دیگر در ارتباط با این شخصیتهای احساساتی شدید است که وجودشان را درگیر میکند. در رمان *شازده احتجاج*، بروز عواطف انفجاری بارها دیده شده است. شازده، کلفتی به نام فخری دارد که گویا روابط پنهانی با او داشته است. او با نگاهی تحقیرآمیز و از بالا به پایین با این کلفت ارتباط برقرار کرده و ضعفهای شخصیتی خود را در برخورد خشن با این زن بی‌پناه پنهان میکند. شازده همواره از سوی همسرش، فخرالنساء، تحت فشار قرار دارد و خودش هم میدانند که توان کافی برای خانِ مقتدر بودن را ندارد. «چشمهای او همیشه پر از شماتت و ریشخند است و شازده احتجاج شبها دیر به خانه برمیگردد تا او در خواب باشد و آن چشمها را نبیند» (حسینی، ۱۳۷۲: ۱۰۰). شازده کاستیهای شخصیتی خود را در برخورد

با شخصیت‌هایی چون فخری که تسلیم محض هستند، به نمایش می‌گذارد؛ بر این اساس اجازه اظهارنظر به فخری نمیدهد، با لحنی تحقیرآمیز و همراه با دشنام با این زن صحبت میکند و در بخش‌های مختلف رمان اشاره شده است که انواع سوءاستفاده‌های جنسی را از این زن را برای خود مجاز میدانند. شازده که دست‌کم در میان خانواده سلطنتی، شخصیتی سرخورده محسوب میشود، احساس ضعف خود را در برخورد با امثال فخری ترمیم میکند: «گفتم: فخری، این پرده‌ها را کیپ بکش. نمی‌خواهم هیچکدام از آن چراغهای لعنتی خیابان را ببینم. فخری گفت: شازده جان اقلماً اجازه بفرمایین پنجره را باز کنم تا یه کم هوای اتاق عوض بشه. و شازده داد زد: تو خفه شو. فقط هر کاری که گفتم بکن. فخری پیشبند بسته بود. جارو دستش بود. با همان روسری گلدار و همان چشم‌های سیاه و زنده و آن دهان باز، ردیف دندانهایش درشت بود، سفید بود. گفت: پس اقلماً اجازه بفرمایین این قاب عکسها را پاک کنم. نه لزومی نداره. فهمیدی؟ تو فقط باید به آن اتاقها برسی» (گلشیری، ۱۳۶۸: ۷).

شازده که روحیه قدرت‌طلبی او سرکوب شده، در گفتگوهای خود با اشخاص داستان روند ثابتی ندارد. هنگامی که با فخری سخن می‌گوید، کلمات عامیانه و زمخت به کار میبرد (جملاتی مثل «خفه شو»، «نمی‌خواهم چراغهای لعنتی خیابان را ببینم» و...). در برابر مراد هم با صلابت و استوار سخن می‌گوید، اما در برابر فخرالنسا با نوعی احترام سخن می‌گوید و از آن صلابت و استواری خبری نیست: «فخری باید جون بکنه، نه تو» (همان: ۵۳). «این کارها به تو چه؟ من پول میدهم که فخری کارهای خانه را بکند تا تو فقط بنشین و خودت را درست کنی یا کتاب بخوانی. پنج سال است صبح تا شب زحمت میکشیم تا تو چیزی سرت بشود» (همان: ۸). در برابر پدربزرگ هم زمانی که سخن می‌گوید، در کلام او سستی و کهنگی مشاهده میشود (کلماتی از قبیل «پسرعموی اعیانی»، «شرفیاب شدن»، «عرض کردن» و...)، و کلامش با صراحت بیان میشود. او در سخن گفتن با پدربزرگ با طول و تفصیل حرف می‌زند ولی با دیگر شخصیتها در حد یک یا چند کلمه مختصر.

نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر، اندیشه، گفتار و کنش شخصیت‌های رمان *شازده/احتجاج* از هوشنگ گلشیری بر اساس آرای بولن بررسی و تحلیل شده‌اند.

ویژگی زئوسی در داستان *شازده/احتجاج* بر اساس گفتمان ارباب‌رعیتی شکل گرفته است: گروهی در رأس قدرت قرار دارند و عده بیشتری با عنوان کنیز، کلفت، غلام و نوکر که مشغول خدمت‌رسانی به صاحبان قدرت هستند؛ در واقع شاهد دو گروه زیردست و زبردست هستیم. لفظ شازده و رعیت بخوبی نشان میدهد دو سویه قدرت‌مند و قدرت‌پذیر در این گفتمان وجود دارد. شخصیت‌های زئوسی قدرت را قبضه کرده و بر رعیت مسلط شده‌اند و جان و مال و ناموس آنها را از آن خود میدانند و هرطور که صلاح بدانند، رفتار میکنند. فخرالنساء در داستان *شازده/احتجاج*، شمه‌ای از کنشها و فعالیت‌های روزانه جد کبیر خود را برای شازده بیان میدارد تا انگیزه‌ای در او ایجاد کند. او به رفتارهای سلطه‌جویانه نیای خود اشاره میکند و از شازده میخواهد این رفتارها را سرلوحه زندگی خود قرار دهد. در شخصیت پدربزرگ و شازده، میتوان کهن‌نمونه زئوس را هم در این شخصیتها مشاهده کرد. آن دو قدرت‌طلب هستند و تمایلی به زیردست بودن ندارند. البته این ویژگی در شخصیت پدربزرگ بسیار برجسته است، اما شازده احتجاج در این زمینه نوسانهای بسیاری دارد. او در برابر کنیزها و نوکرها زئوس‌مآب است، ولی در برابر فخرالنساء و پدربزرگ، در رده پایینتر قرار میگیرد و قدرت‌طلبیهایش فروکش کرده و زبردست میشود.

ویژگی دیونوسوس: در رمان *شازده/احتجاج*، رفتار شازده بزرگ با پسر بزرگش که از اطاعت‌پذیری او تمرد کرده بود، قابل تأمل است. در داستان میخوانیم که جد کبیر شازده در برابر کناره‌گیری فرزند بزرگتر از سامانه قدرت، واکنشی بسیار شدید بروز میدهد؛ رفتاری که منجر به مرگ فرزند، همسر و فرزندان خردسالش میشود. ویژگی آرس: در داستان *شازده/احتجاج*، پدر بزرگ شازده فردی تند و خشن است و از مهارت‌های کلامی برخوردار نیست. او که خانزاده بوده است، در طول زندگی خود یاد گرفته است که زور بگوید و دشنام دهد و در این راه، به هیچ روی به اخلاقیات پایبند نیست و هر فردی را که از دستوره‌های او چشمپوشی کند، از سر راهش برمی‌دارد. بیشتر شخصیتها در رمان *شازده/احتجاج*، آرسی هستند. از شازده احتجاج گرفته تا پدر بزرگش در طول زندگی خود، دارای هیجانهای بدون تفکر هستند. این دو شخصیت، درباره فرجام کارهایی که انجام میدهند، چندان نمیندیشند و اهل منطق و گفتگو نیستند. خوی جنگیدن و پرخاشگری در کنشها و کلام آنها نمود دارد و به دیگران از بالا به پایین نگاه میکنند؛ همچنین بسیار زود از کنترل خارج شده و اختیار کلام خود را از دست میدهند.

ویژگی پوزیدون: در رمان *شازده/احتجاج*، شازده در برخورد با کلفت خود (فخری)، نگاهی تحقیرآمیز و از بالا به پایین دارد و ضعفهای شخصیتی خود را در برخورد خشن با این زن بی‌پناه پنهان میکند.

جدول ۱. صفات شخصیت‌های رمان شازده احتجاج بر پایه کهن‌الگوهای مورد نظر بولن

نام شخصیت	کهن‌الگو و ویژگیهای مشابه
شازده احتجاج	ژئوس: قدرت‌طلبی و تسلط بر زیردستان، ارباب و صاحب قدرت بودن در مقابل رعیت؛ آرس: رفتارهای هیجانی بدون تفکر و منطق با زیردستان، خوی پرخاشگری و جنگجویی. پوزیدون: ترس و سرکوب شدن و تحقیر از سوی فخرالنساء، جبران سرکوبی با تحقیر و سوءاستفاده از فخری.
پدر بزرگ یا جد کبیر شازده	ژئوس: سلطه‌گری مطلق، ارباب و قدرت‌طلب، بیرحمی و کشتار اعضای خانواده و رعیت. آرس: خشن و تندخو بودن، جنگجویی و کشتار دیگران، زورگویی در رفتار و کلام. دیونوسوس: عدم صمیمیت و رفتارهای منفی با اعضای خانواده، واکنش شدید با فرزند بزرگتر، روابط پرتنش با فرزند نظامی.
پدر شازده	ژئوس: خوی قدرت‌طلبی در لباس نظام. آرس: شخص نظامی، جنگجو بودن و کشتن مردم در حمله نظامی.
فخرالنساء	ژئوس: تفکرات و خوی اربابی و صاحب قدرت داشتن، تحسین رفتارهای سلطه‌جویانه جد خود، تسلط و سلطه‌جویی بر شازده.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده علوم پایه دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایذه استخراج شده است. آقای دکتر شاهپور شهولی کوه شوری راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. آقای غلامحسین خلیل‌پور بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر سیدعلی سهراب‌نژاد به عنوان مشاور نیز در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنماییهای تخصصی این پژوهش نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

بدین وسیله از راهنماییهای ارزنده سردبیر محترم مجله بهار ادب و همکاران ایشان در نشریه، که در تصحیح و تکمیل مقاله بنده را یاری رساندند، کمال تشکر و قدردانی را دارم. همچنین از حمایت‌های خانواده عزیزم و همه کسانی که در راه کسب دانش راهنمایم بودند، بی‌نهایت سپاسگزارم.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Bayat, Hossein. (2007). *Storytelling of the flow of the mind*, Tehran: Scientific and Cultural, p.10.
- Bolen, Jane Shinoda. (2006). *Mythological Symbols and Psychology of Women*, translated by Azar Yousefi, ۴th edition, Tehran: Roshangaran and Women's Studies.
- Bolen, Jane Shinoda. (2013). *Mythological Symbols and Men's Psychology*, translated by Mino Parniani and Partow Parsi, third edition, Tehran: Ashian.
- Bolen, Jane Shinoda. (2014). *Types of men*, translated by Farshid Ghahrani, 7th edition, Tehran: Culture and Life Foundation. pp.49, 50, 19.
- Bolen, Jane Shinoda. (2016). *Types of women*, translated by Nilofar Navari, second edition, Tehran: Culture and Life Foundation. pp.17-18.

- Golshiri, Hoshang. (1989). Prince of Ehtjab, first edition, Tehran: Niloofar.
- Hosseini, Saleh. (1993). A comparative study of anger and uproar and Prince of Ehtjab, Tehran: Niloofar. P.100.
- Johnson, Robert Alex. (2016). Applied analysis of dreams and dreams, translated by Nilufar Navari, third edition, Tehran: Culture and Life Foundation, p.17.
- Moreno, Antonio. (2007). Jung, Gods and Perfect Man, ۴th edition, Tehran: Center. P.319.
- Snowden, Ruth. (2012). Jung; Key concepts, translation of Afsana Sheikh-ul-Islam-zadeh, Tehran: Ataei. P.123.
- Taheri, Farzaneh and Azimi, Abdul Ali. (2001). Together with Shahzde Ehtjab, Tehran: Digar. pp.18, 19, 34.
- Yahaghi, Mohammad Ja'afar and others. (2016). "The pattern of the hero's journey from the point of view of hindsight and its application in the analysis of literary texts", *Journal of Literary and Style Criticism Science*, No. 27. p.177.

فهرست منابع فارسی

- اسنودن، روث، (۱۳۹۲)، یونگ؛ مفاهیم کلیدی، ترجمه افسانه شیخ‌الاسلام‌زاده، تهران: عطایی. ص ۱۲۳.
- بولن، جین شینودا، (۱۳۸۶)، نمادهای اسطوره‌ای و روانشناسی زنان، ترجمه آذر یوسفی، چاپ چهارم، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- بولن، جین شینودا، (۱۳۹۴)، انواع مردان، ترجمه فرشید قهرمانی، چاپ هفتم، تهران: بنیاد فرهنگ و زندگی. صص ۱۹-۴۹-۵۰.
- بولن، جین شینودا، (۱۳۹۶)، انواع زنان، ترجمه نیلوفر نواری، چاپ دوم، تهران: بنیاد فرهنگ و زندگی. صص ۱۷-۱۸.
- بولن، جین شینودا، (۱۳۹۳)، نمادهای اسطوره‌ای و روانشناسی مردان، ترجمه مینو پرنیانی و پرتو پارسا، چاپ سوم، تهران: آشیان.
- بیات، حسین، (۱۳۸۶)، داستان‌نویسی جریان سیال ذهن، تهران: علمی و فرهنگی، ص ۱۰.
- جانسون، رابرت الکس، (۱۳۹۵)، تحلیل کاربردی خواب و رؤیا، ترجمه نیلوفر نواری، چاپ سوم، تهران: بنیاد فرهنگ و زندگی. ص ۱۷.
- حسینی، صالح، (۱۳۷۲)، بررسی تطبیقی خشم و هیاهو و شازده احتجاب، تهران: نیلوفر. ص ۱۰۰.
- طاهری، فرزانه و عظیمی، عبدالعلی، (۱۳۸۰)، همراه با شازده احتجاب، تهران: نشر دیگر. صص ۱۸-۱۹-۳۴.
- گلشیری، هوشنگ، (۱۳۶۸)، شازده احتجاب، تهران: نیلوفر.
- مورنو، آنتونیو، (۱۳۸۶)، یونگ، خدایان و انسان کامل، چاپ چهارم، تهران: نشر مرکز. ص ۳۱۹.

یا حقی، محمدجعفر و همکاران (۱۳۹۶)، «الگوی سفر قهرمانی از نگاه پسایونگی و کاربرد آن در تحلیل متون ادبی»، مجله پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی، شماره ۲۷. ص ۱۷۷.

معرفی نویسندگان

غلامحسین خلیل‌پور: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم پایه، واحد ایذه، دانشگاه آزاد اسلامی، ایذه، ایران.
(Email: Khalilpour.h.m@gmail.com)

شاهپور شهولی کوه‌شوری: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم پایه، واحد ایذه، دانشگاه آزاد اسلامی، ایذه، ایران.
(Email: sh.shahvali@iau.ac.ir: نویسنده مسئول)

سیدعلی سهراب‌نژاد: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم پایه، واحد ایذه، دانشگاه آزاد اسلامی، ایذه، ایران.
(Email: seyedalisohrabnejhad@yahoo.com)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Gholamhossein Khalilpour: Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Basic Sciences, Izeh Branch, Islamic Azad University, Izeh, Iran.
(Email: Khalilpour.h.m@gmail.com)

Shahpur Shahvali Koh-Shouri: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Basic Sciences, Izeh Branch, Islamic Azad University, Izeh, Iran.
(Email: sh.shahvali@iau.ac.ir : Responsible author)

Seyed Ali Sohrabnejad: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Basic Sciences, Izeh Branch, Islamic Azad University, Izeh, Iran.
(Email: seyedalisohrabnejhad@yahoo.com)